



University of Tehran press

Research in Contemporary World Literature

http://jor.ut.ac.ir, Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

Determinism of Poverty or Poverty of Determination? A Sociological Study of Sādeq Chubak's The Patient Stone and Thomas Hardy's Jude the Obscure Based on Pierre Bourdieu's Theory

Mostafa Bagheri,¹ 0009-0000-0157-3677 Jafar Mirzaee Porkoli,² 0009-0002-9385-1658

1. Department of English language and literature from Razi University, Kermanshah, , Kermanshah, Iran. E-mail: mostaphabagheri@gmail.com

2. Department of English language and literature from Razi University, Kermanshah, , Kermanshah, Iran. E-mail: jmirzaeep@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 28 July 2022

Received in revised form: 12

December 2022

Accepted: 07 January 2023

Published online: Summer 2024

Keywords:

Forms of capital, Jude the

Obscure, The Patient Stone,

Pierre Bourdieu, Sādeq

Chubak, sociological criticism,

Thomas Hardy.

ABSTRACT

The study of humans as social creatures is not limited to sociology. One of the main concerns of literary works has always been to reflect humans within societies, exploring their worries, concerns, and fears in relation to others. The sociological analysis of literary texts is a new field which focuses on this relationship and arrives at a deep and different understanding of the two fields. The French sociologist Pierre Bourdieu believes that society consists of different fields within which individuals fight for better positions and places (capitals). According to his theory, capital is not limited to economic capital and includes social, cultural and symbolic ones too. This article uses Bourdieu's concepts and theory to give a fresh reading and interpretation of Sādeq Chubak's *The Patient Stone* (1989) and Thomas Hardy's *Jude the Obscure* (1895). Both novels are among the most distinguished works of Naturalism and have, therefore, been commonly analyzed in terms of their emphasis on environmental determinism. This study shows that the characters in these novels lack the ability to accumulate basic capitals, and their efforts to obtain capitals, particularly cultural capital, fail not solely because of environmental determinism but because of their ignorance and failure to seize life's opportunities. Another finding of this paper is that the Iranian society presented in *The Patient Stone* is more suppressive than the English society in *Jude the Obscure*. Despite the oppressive atmosphere in the Iranian society, the male characters are responsible for their failures, whereas women have to accept the unhappy fate that the patriarchal and superstitious society imposes on them.

Cite this article: Bagheri; Mostafa Mirzaee Porkoli, Jafar. "Determinism of Poverty or Poverty of Determination? Sociological Study of The Patient Stone and Jude the Obscure Based on Pierre Bourdieu's Theory" *Research in Contemporary World Literature*, 2024, 29 (1), 193-217. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.346430.2330>.

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.346430.2330>.





جبر فقر یا فقر اراده مطالعه‌ی جامعه‌شناختی سنگ صبور و جود گمنام بر اساس نظریه پی‌یر بوردیو

مصطفی باقری^۱ ✉، جعفر میرزایی پرکلی^۲

۱. گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران. رایانامه: mostaphabagheri@gmail.com

۲. گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران. رایانامه: jmirzaeep@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷</p> <p>تاریخ انتشار: تابستان ۱۴۰۳</p> <p>کلیدواژه‌ها:</p> <p>انواع سرمایه، پی‌یر بوردیو، تامس هاردی، جود گمنام، سنگ صبور، صادق چوبک، نقد جامعه‌شناسانه.</p>	<p>مطالعه‌ی انسان در جامعه و به‌عنوان موجودی جمعی تنها به رشته‌ی جامعه‌شناسی محدود نمی‌شود. بازنمایی انسان‌ها در جوامع و بررسی دغدغه‌ها، نگرانی‌ها و ترس‌های آنها در ارتباط با دیگران و ساختارهای اجتماعی همیشه یکی از تلاش‌های عمده‌ی آثار ادبی بوده است. نقد جامعه‌شناسانه‌ی آثار ادبی حوزه‌ی مطالعاتی جدیدی است که با تمرکز بر این ارتباط درک متفاوتی از دو حوزه را سبب شده است. پی‌یر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، جامعه را متشکل از میدان‌های مختلفی می‌داند که افراد برای کسب مرتبه و جایگاه بهتر (سرمایه‌ها) در آن تلاش می‌کنند. سرمایه‌ها در نظریه‌ی او، به سرمایه‌ی اقتصادی محدود نمی‌شود و سه شکل دیگر، یعنی سرمایه‌ی اجتماعی، فرهنگی و نمادین را نیز شامل می‌شود. در پژوهش حاضر، نگارندگان با استفاده از مفاهیم نظریه‌ی بوردیو تلاش می‌کنند تحلیل و خوانش متفاوتی از رمان‌های سنگ صبور اثر صادق چوبک و جود گمنام اثر تامس هاردی ارائه کنند. هر دو رمان از برجسته‌ترین آثار مکتب ناتورالیسم ایران و انگلستان به‌شمار می‌روند که همیشه در نقدها بر جبرگرایی زیست‌محیطی آنها تأکید شده‌است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شخصیت‌های اصلی رمان‌ها از انباشت اولیه‌ی سرمایه برخوردار نیستند و تلاش آنها برای کسب این سرمایه‌ها، خصوصا سرمایه‌ی فرهنگی، نه کاملا به‌خاطر جبر زیست‌محیطی که به‌دلیل حماقت‌ها و بهره‌نبردن از فرصت‌های زندگی‌شان به نتیجه نمی‌رسد. نتیجه دیگر آنکه جامعه‌ی ایران در سنگ صبور بسیار سرکوبگرتر از جامعه‌ی انگلستان در جود گمنام است. در جامعه‌ی ایران، با وجود جبر سنگین حاکم، شخصیت‌های مرد در ناکامی خود مقصرند و زنان چاره‌ای جز تسلیم سرنوشت رنج‌آور تحمیل‌شده به آنها توسط جامعه به‌شدت مردسالار و خرافه‌پرست را ندارند.</p>

استناد: باقری، مصطفی و میرزایی پرکلی، جعفر. "جبر فقر یا فقر اراده؟ مطالعه جامعه‌شناختی سنگ صبور و جود گمنام بر اساس نظریه پی‌یر بوردیو". پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۱۴۰۳، ۲۹ (۱)، ۱۹۳-۲۱۷.



DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.346430.2330>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱- مقدمه

آثار ادبی همیشه به‌عنوان عمیق‌ترین و تأثیرگذارترین مطالعات فرهنگی و اجتماعی بشر مورد توجه بوده‌اند که به بازنمایی هنری دغدغه‌ها، ترس‌ها و تلاش‌های انسان‌ها در زمان و مکانی خاص پرداخته‌اند. جامعه‌شناسی هم حوزه‌ای تخصصی از علوم اجتماعی است که به مطالعه‌ی جامعه و ساختارهای آن می‌پردازد. زمانی که مطالعه‌ی انسان و جامعه مد نظر باشد ارتباط این دو حوزه انکارناپذیر است و اثر ادبی می‌تواند مجموعه‌ی غنی از داده‌ها را برای مطالعه‌ی انسان و جامعه فراهم آورد.

متفکران بسیاری به اهمیت سرمایه‌ی اقتصادی پرداخته‌اند که شاید تأثیرگذارترین آنها کارل مارکس^۱ باشد. پی‌یر بوردیو^۲، جامعه‌شناس و مردم‌شناس فرانسوی، پرداخت مفهوم سرمایه در گذشته را کافی نمی‌داند و بر لزوم بررسی دیگر اشکال سرمایه و اهمیت آنها تأکید می‌کند (۱۳۸۴، ۱۳۴). از دید او «توضیح‌دادن ساختار و کارکرد جهان اجتماعی ناممکن است مگر آنکه سرمایه را در تمام شکل‌هایش» (۱۳۳) دوباره تعریف کرد. بوردیو در نظریه‌ی خود به تمام اشکال سرمایه و روابط بین آنها به‌طور منسجم و شیوه‌ای نو پرداخت.

بوردیو ساختارگرایی تکوینی است که پدیده‌های اجتماعی را به‌گونه‌ای تاریخی بررسی می‌کند. او معتقد است «جهان اجتماعی عبارت است از تاریخ انباشته» (۱۳۸۴، ۱۳۳) و تأکید صرف بر سرمایه‌ی اقتصادی از اختراعات نظام سرمایه‌داری است (۱۳۴). از عمده‌ترین سؤالات بوردیو این بود که چرا بعضی از اقشار جامعه در تحصیل بهتر از دیگران عمل می‌کنند. از نظر او، پاسخ در سرمایه‌ی فرهنگی نهفته در خانواده‌ها است (۱۳۸-۱۳۹). خلق آثار هنری نیز نیاز به سرمایه‌ی فرهنگی ویژه‌ای دارد که در هر قشری یافت نمی‌شود. در نگاه بوردیو، ریشه‌ی نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی در اشکال مختلف سرمایه است (۱۵۵). در واقع، سرمایه‌ها باعث تمایز می‌شوند و قشرهای بالا علیه قشرهای پایین‌تر «خشونت نمادین» به کار می‌گیرند که «به معنای تحمیل نظام‌های نمادها و معناها (یعنی فرهنگ) به گروه‌ها و طبقات است» (جنکینز ۱۶۲-۱۶۳). در این فرایندهای پنهانی و نمادین «نیروی فرهنگی به روابط قدرت مذکور افزوده می‌گردد، و در بازتولید سیستماتیک آنها سهیم می‌شود» (۱۶۳). تامس هاردی^۳ از نویسندگان انگلستان است که تحت تأثیر مکتب ناتورالیسم بوده است. هاردی نخست ادبیات داستانی را برگزید و رمان‌های ارزشمندی به چاپ رساند، اما بعد از انتقادهای شدید نسبت به جود گمنام^۴، به شعر روی آورد و ادبیات داستانی را تا آخر عمر کنار گذاشت (گلنز^۵ ۳۷۲).

^۱ Karl Marx

^۲ Pierre Bourdieu

^۳ Thomas Hardy

^۴ *Jude the obscure*

^۵ Glans

نوشته‌های روایتی او به‌عنوان آثاری ناتورالیستی به حساب آمده‌اند. با این همه، بین ناتورالیسم هاردی و دیگر نویسندگان این مکتب، مانند امیل زولا^۱، از سردمدار مکتب ناتورالیسم، تفاوت چشمگیری وجود دارد. زولا در *رمان تجربی*^۲ اظهار می‌کند که هر عمل و اتفاقی از پیش تعیین شده است (به نقل از ایشاق، رزاق و همکاران ۱۳). نویسندگان مقاله‌ی «کنکاش عناصر ناتورالیسم در *شهردار شهر کاستریبیج* تامس هاردی» اعتقاد دارند از نظر زولا همه چیز از پیش تعیین شده است اما هاردی معتقد است «انسان‌ها در زندگی‌شان فرصت‌هایی نصیبشان می‌شود اما قوه‌ی اختیار آنها در نهایت آنها را به سمت سرنوشت‌شان می‌برد» (۱۳).

رمان *جود گمنام* به عنوان متنی ناتورالیستی که دنیای آن تحت سلطه‌ی جبرگرایی محیطی-وراثتی است، از شیوه‌های مختلف جامعه‌شناسانه، روانکاوانه، مارکسیستی و غیره نقد شده است. پروین قاسمی و مسعود کشاورز معتقدند که هاردی در رمان *جود گمنام* بر اهمیت سنت ازدواج تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که هر زمان که شخصیت‌های اصلی بر خلاف سنت ازدواج رفتار می‌کنند دچار سرنوشتی غم‌انگیز می‌شوند. کوزمان در مقاله خود سرنوشت غم‌انگیز شخصیت‌های اصلی در رمان‌های *جود گمنام* و *تس دوربرویلز*^۳ را حاصل تغییرات اجتماعی (از زندگی روستایی به شهری در اواخر قرن نوزدهم) می‌داند. گو یوهوا هم مقاله‌ای به موضوع باور هاردی به جبرگرایی و بدبینی اختصاص داده است. بوسعد ایحدادین در پایان‌نامه‌ی خود به *ایدئالیسم* سوزان و جود که توسط واقعیت اجتماعی نابود می‌شود، اشاره می‌کند. با این وجود، هیچ تحقیقی تاکنون از منظر بوردیو به بررسی این رمان نپرداخته است. ام اچ آبرامز^۴ معتقد است «جوانی از گزینش و پردازش ناتورالیستی و موضوعات آن و همچنین بیان خشن و جدی مواد در این سبک را می‌توان در خیلی از رمان‌ها و نمایشنامه‌های جدید از جمله *جود گمنام* هاردی (۱۸۹۵) یافت» (۳۳۴).

مطالعاتی که در مورد سنگ صبور انجام شده است بیشتر به سبک و تکنیک‌های نوین آن-مانند جریان سیال ذهن، روایت غیرخطی، چند صدایی، زبان عامیانه از یک سو و محتوای ناتورالیستی رمان از سوی دیگر-پرداخته‌اند. در نیمی از این مقالات این دو حوزه در کنارهم بررسی شده‌اند که گاه باعث ازهم‌گسیختگی و تناقض در بحث شده است. رحیم سلامت آذر رمان *سنگ صبور* و آثار دیگر چوبک را ناتورالیستی و رئالیستی می‌داند. لطیفه سلامت باویل و فتانه قملاقی تاثیر ناتورالیسم بر آثار چوبک،

¹ Emile Zola

² *Experimental Novel*

³ *Tess of the d'Urbervilles*

⁴ *M. H. Abrams*

از جمله سنگ صبور، را مورد بررسی قرار داده‌اند. فاطمه کاسی و همکاران از جامعه‌شناسی ساخت‌گرا برای جستجوی مفهوم ایدئولوژی در آثار چوبک استفاده می‌کنند.

محمود بشیری و نرگس کشانی در مقاله‌ی خود به بررسی تاثیر مکتب ناتورالیسم بر آثار چوبک با تأکید بر سنگ صبور و داستان «انتری که لوطیش مرده بود» می‌پردازند. نتیجه‌گیری مقاله این است که چوبک بیشتر نویسنده‌ای پیرو رئالیسم افراطی است تا ناتورالیسم. غلامرضا پیروز و همکاران با تطبیق *ژرمنال* زولا و سنگ صبور به شباهت‌ها و تفاوت‌های رویکرد پوزیتیویستی دو نویسنده پرداخته‌اند. مهری تلخایی و تورج عقدایی هم در مقاله‌ی خود به ناتورالیسم چوبک در سنگ صبور در رابطه با بازنمایی زنان داستان و جبر محیط و شرایط بر آنها می‌پردازند.

همان‌گونه که قابل مشاهده است، تا کنون هیچ مقاله‌ای با دید جامعه‌شناسانه‌ی بوردیو در مورد هیچ یک از آثار چوبک و سنگ صبور او نوشته نشده است و از این حیث مقاله‌ی حاضر چیزی جدید است. از طرف دیگر هیچ‌گونه مقاله‌ای در مورد تطبیق آثار و خود دو نویسنده، هاردی و چوبک، انجام نشده است. از نتایج بررسی انواع سرمایه‌های بوردیو در این دو رمان اینکه جبرگرایی می‌تواند همان میدان‌ها و نیروهای جامعه در زندگی فرد تلقی شود، اما می‌بایست وزن بیشتری را برای اختیار و اراده‌ی فرد قائل شد. در نظریه‌ی بوردیو، فرد و ساختار هر دو مسئول سرنوشت و زندگی افراد جامعه هستند. هر دو اثر نگاهی ناتورالیستی و جبرگرایی مطلق دارند، اما بازنمایی جامعه و شخصیت‌ها در پرداخت روایت آنها بر واقعیت اهمیت اراده، قدرت تصمیم‌گیری و البته اشتباهات آنها تأکید می‌کند. شخصیت‌ها تلاش‌هایی برای کسب سرمایه‌ها می‌کنند، ولی حماقت‌های آنها سرنوشتی غم‌انگیز برایشان به ارمغان می‌آورد. این نتیجه یک استثنا دارد و آن هم در مورد زنان سنگ صبور است که هیچ‌گونه اختیاری ندارند و اسیر جبر محیط در جامعه‌ی به شدت مردسالار و خرافه‌پرست ایران هستند.

۲- بحث و بررسی

۱. خوانش رمان سنگ صبور و جود گمنام بر اساس انواع سرمایه‌های بوردیو

در این بخش تلاش می‌کنیم، با توجه به مفاهیم و انواع سرمایه در نظریه بوردیو، بررسی دقیقی از زندگی شخصیت‌های اصلی این دو رمان بر اساس زمان و مکان خاصی که در آن قرار دارند و فرصت‌ها و سرمایه‌هایی که برای آنها فراهم می‌شود، ارائه کنیم.

۱-۱. سرمایه‌ی اقتصادی

بوردیو سرمایه‌ی اقتصادی را سرمایه‌ای می‌داند که «بی‌درنگ و مستقیماً قابل تبدیل به پول است و ممکن است به شکل حقوق مالکیت درآمد» (۱۳۸۴، ۱۳۶). او همچون دیگر متفکران سرمایه‌ی

اقتصادی را مهم‌ترین نوع سرمایه می‌داند، اما ارتباط آن با دیگر سرمایه‌ها را ارتباطی دوطرفه می‌داند که باعث تقویت و ماندگاری آنها می‌شود (۱۵۵-۱۵۴).

۱-۱-۱. سرمایه‌ی اقتصادی در سنگ صبور

احمدآقا معلم است که سرمایه‌ی اقتصادی متوسط محسوب می‌شود. از منظر بورديو، سرمایه‌گذاری قشر معلم بیشتر روی سرمایه فرهنگی است و «مبالغ نسبتاً بالایی روی فرهنگ هزینه می‌کنند (کتاب، کاغذ، سرگرمی‌ها، ورزش، اسباب‌بازی‌ها، موسیقی، رادیو، و دستگاه پخش صوت)» (۱۳۹۰، ۲۵۶). با این حال، احمدآقا از سرمایه فرهنگی مربوط به جایگاه خود چندان استفاده نمی‌کند و به دنبال آن نمی‌تواند سرمایه فرهنگی خود را به سرمایه اقتصادی تبدیل کند. احمدآقا در کودکی با فقر دست و پنجه نرم کرده است: «... تا خودم رو شناختم یه دست لباس نو بخودم ندیدم. هیچوقت یادم نمیاد رفته باشم پیش خیاط اندازم گرفته باشه و واسم لباس دوخته باشه» (چوبک ۴۱). در زمان کودکی در بوشهر قحطی می‌آید و مردم، و خود احمدآقا، از گرسنگی مجبور بوده‌اند ملخ بخورند (۱۳۴). او بارها کودکی خود را با کودکی کاکل‌زری مقایسه می‌کند: «یادت میاد خودتم مته همین کاکل‌زری بودی؟ ... روزا با نم میرفتم کنار دریا. نم یه عالمه رخت چرک بار الاغ شارجه‌ای میکرد و باهم پشت سرش راه میافتادیم» (۱۸۰-۱۷۹).

احمدآقای معلم کماکان از کمبود سرمایه‌ی اقتصادی رنج می‌برد و قادر به زندگی در مکانی بهتر نیست: «تو هیچ جا نمیتونی بری، بازم اینجا اگه یکی دو ماه کرایه اتاقت پس بیفته میرزا اسدالله بروت نیاره. جای دیگه باید برج تا برج کرایه بدی» (چوبک ۴۸). سر و وضع و لباس احمدآقا هنوز هم مناسب نیست: «همین یه دس رخت و این بارونی کوفتیم که دارم از رو (تل علافا) خریدم تنم کردم» (۴۱).

در کودکی سرمایه‌ی اقتصادی گوهر هم بسیار کم بوده است. زمانی که حاج اسمعیل از خجسته گوهر را خواستگاری می‌کند، خجسته وضعیت اقتصادی خود و دخترش را چنین توضیح می‌دهد: «ما فقیر بیچاره‌ایم، میبایس یکی رو لنگه خودمون پیدا کنیم. شما برای سر ما زیادین» (چوبک ۶۳). پس از ازدواج با حاج اسمعیل سرمایه‌ی اقتصادی او اوج می‌گیرد و به سوگلی شوهرش تبدیل می‌شود: «حاجی هی میبومد به نم پول میداد و هی رخت و لباس میاورد» (۶۵). پس از آنکه شوهرش او را از خانه بیرون می‌اندازد سرمایه‌ی اقتصادی گوهر سقوط می‌کند و از عرش به فرش می‌آید. گوهر بار دیگر ازدواج می‌کند اما طولی نمی‌کشد که شوهر دومش فوت می‌کند و مجبور می‌شود روی به صیغه- شدن آورد که در حد بخورنمیر بتواند زندگی خود و پسرش را تامین کند: «مهم‌ترین عنصر اجتماعی

در این اثر، فقر و بدبختی است که در یک سیستم خانوادگی تکرار می‌شود و زندگی کنونی افراد را تحتالشعاع قرار می‌دهد» (پیروز و همکاران ۳۳).

۱-۱-۲. سرمایه‌ی اقتصادی در جود گمنام

در این رمان «هاردی تکامل مادی را علت تمام مشکلات عاطفی و ذهنی می‌داند» (کوزمان ۳۹۹ ترجمه از نگارندگان مقاله). زندگی جود بر اساس محل زندگی و سرمایه‌های مربوط به آنها در جهت رسیدن به عمده‌ترین هدف زندگیش، کشیش و دکتر شدن، به شش بخش قابل تقسیم است. قسمت اول مربوط به دوران کودکی و نوجوانی او در روستای مری‌گرین^۱ است که سرمایه‌ی اقتصادی مناسبی برای پیشبرد اهدافش فراهم نمی‌کند. کوزمان در مورد شرایط روستاها در رمان جود گمنام می‌گوید: «متوسط زندگی افراد در مناطق روستایی کمتر از حداقل لازم است» (۳۹۴ ترجمه از نگارندگان مقاله). جود در کودکی پدر و مادرش را از دست می‌دهد و نزد عمه‌ی پیر پدرش زندگی می‌کند. پدر و مادر جود هیچ‌گونه انباشت اقتصادی برای او به‌جا نمی‌گذارند و عمه‌اش هم فقط یک نانواپی حقیر دارد. از همان کودکی مجبور به کار کردن با درآمدی کم است. در نوزده سالگی در «آلفردستن^۲ با بنای سنگ کار خورده‌پایی» مشغول به کار می‌شود (۳۶). در این دوره، ازدواج زودهنگام او با آرابلا وضعیت اقتصادی را بدتر می‌کند، زیرا جود «تا هنگامی که دوران کارآموزی‌اش را به‌پایان می‌برد باید با نصف مزد کار» کند (۶۵) و آرابلا هم زن ولخرجی است.

در قسمت زندگیش در کرایست‌مینستر^۳ آرابلا او را ترک کرده و فرصتی فراهم می‌شود تا هدف والایش را دنبال کند. در دوران ویکتوریا شخصیت‌های رمان تحت فشار شرایطی از جمله «رکود اقتصادی، تحرکات اجتماعی و رشد سریع صنعت» قرار دارند (تری ایگلتون^۴، به نقل از کوزمان ۳۹۷ ترجمه از نگارندگان مقاله). بنابراین، بعد از جدا شدن از آرابلا، متوجه می‌شود «از هر وقت دیگه‌ای بیشتر» با هدف خود فاصله گرفته است (هاردی ۱۳۷). تصمیم می‌گیرد به پنج نفر از رؤسای دانشگاه-های کرایست‌مینستر نامه بنویسد و «مشکلاتش را به‌اختصار برای آنها بیان» کند (۱۳۹)، اما هیچ‌یک پاسخ او را نمی‌دهند. راه‌حل دیگری می‌اندیشد: پرداخت هزینه‌های دانشگاهی توسط خود او (۱۴۰)، اما با شرایط کاری و درآمد ناچیز او «پانزده سال باید بگذرد تا بتواند [پول] مدارک لازم برای ثبت‌نام و شرکت در آزمایش ورودی را» فراهم کند (۱۴۰). جود ناامید به می‌خوارگی روی می‌آورد و سرانجام هم از کار اخراج می‌شود. برای همین است که برخی ادعا کرده‌اند «درحالی که این رمان [جود گمنام]

¹ Marygreen

² Alfredston

³ Christminster

⁴ Terry Eagleton

در زمان خودش به دلیل ضدیت آشکار با ازدواج نقد شده بود، جدال اصلی آن سمت نظام‌های اجتماعی اقتصادی جانکاهی است که در تلاش برای حفظ شدید ساختارهای طبقاتی بودند» (فلین ۵۶ ترجمه از نگارندگان مقاله).

در مرحله‌ی سوم زندگی‌اش، جود نخست در مری‌گرین و بعد در ملچستر^۱ ساکن می‌شود. در مری‌گرین، هدفش را کنار می‌گذارد و قصد دارد در مقامی ساده به خدمت کلیسا درآید (هاردی ۱۶۰). از آنجایی که سو به دانش‌سرایی در ملچستر رفته است، او نیز تصمیم می‌گیرد به آنجا برود و جایی در نزدیکی دانشسرای سو اجاره می‌کند که «اجاره‌اش درصد زیادی از دستمزدش را می‌بلعید» (۱۶۷). رابطه‌ی جود با سو از لحاظ اقتصادی زیان‌آور است.

در بخش چهارم رمان با عنوان «در شاستن^۲»، جود در مری‌گرین زندگی می‌کند، اما بیشتر وقتش را در شاستن، که حالا سو در آنجا با فیلوتسن زندگی می‌کند، می‌گذراند. رفت‌وآمدهای جود به شاستن موجب تعطیلی کار و عدم پیشرفت اقتصادی او می‌شود.

در قسمت پنجم رمان، که عنوانش «در آلدبریکهام^۳ و جاهای دیگر» است، جود به همراه سو به آلدبریکهام می‌رود ولی پس از مدتی به دلیل بدنامی‌شان، مجبور می‌شوند در اطراف شهر همچون کوچ‌نشینان زندگی کنند. در اوایل، سو «از لحاظ مادی جود را به طور مؤثری یاری می‌کرد» (هاردی ۳۳۲) اما پس از مدتی، ورود بچه‌ی آرابلا و جود وضعیت اقتصادی‌شان را بدتر می‌کند و با تولد دو بچه‌ی دیگر بسیار سخت‌تر می‌شود. مهمترین اشتباه تن ندادن سو و تا حدودی خود جود به ازدواج رسمی و زندگی به شیوه‌ی ناپسند عاشق و معشوقی است. به همین خاطر، کسی حاضر نیست مشتری جود شود یا اینکه به او کار بدهد. با بدتر شدن وضعیت کاری آنها، تصمیم به ترک آلدبریکهام می‌گیرند تا هویت‌شان هم مخفی بماند (۳۹۴). در این وضعیت اقتصادی، جود نمی‌تواند اهداف دانشگاهی‌اش را دنبال کند. در این زمان، عقاید جود هم در مورد مذهب و کلیسا تغییر می‌کند: «از کار کلیسایی هم بیزار شده‌ام، پیشنهاد هم نکنند قبول نمی‌کنم» (۳۹۰). وضعیت دشوار کاری او را بیمار می‌کند و مجبور می‌شود مدتی در خانه استراحت کند و کیک بپزد و کیک‌ها را سو در نمایشگاه بفروشد. جود تصمیم می‌گیرد بار دیگر به کرایست‌مینستر برگردد.

برگشت جود به کرایست‌مینستر آخرین مرحله‌ی زندگی اوست. روزی با دیدن دانشجویان و اساتید در خیابانها به شکست خود در تحصیل دانشگاهی اعتراف می‌کند (هاردی ۴۱۲) و اعتقاد دارد که

¹ Melchester

² Shaston

³ Aldbrickham

«به‌هرحال، این فقر بود که تسلیم شکست شد نه اراده‌ی من» (۴۱۵). پس از مدتی، سنگتراشی را از سر می‌گیرد، و سو او را ترک می‌کند و باز سروکله‌ی آرابلا پیدا می‌شود و او را دوباره به مشروب وابسته می‌کند و چندی بعد در سن سی سالگی می‌میرد.

اولین باری که در رمان از سو سخن به‌میان می‌آید، در مری‌گرین توسط عمه‌ی پدر جود است (هاردی ۸). پدر سو «فلزکار بناهای عمومی» (۳۶) بوده و خانواده‌اش از انباشت اقتصادی خوبی برخوردار نبوده است. سو به‌همراه پدر به کرایست‌مینستر می‌رود و پدرش به شغل خود در کلیسا مشغول می‌شود و بعد هم به لندن می‌روند. در لندن، سو با دوست دانشگاهی‌اش زندگی می‌کند و تا زمانی با اوست اوضاع اقتصادی خوبی دارد چون «سرمقاله‌نویس یکی از روزنامه‌های معتبر لندن» است (۱۸۳). دوستش در اثر بیماری می‌میرد و مقداری پول برای سو به‌ارث می‌گذارد، اما او «پول آن طفلک را در طرحی واهی به‌کار» می‌اندازد و از دست می‌دهد (۱۸۴). سو بعد از مدتی تنها زندگی کردن در لندن، به کرایست‌مینستر می‌رود چون پدرش او را نمی‌پذیرد. در آنجا اوضاع اقتصادی او چندان مناسب نیست و اعتقادات مذهبی‌اش را کنار می‌گذارد. حقوق معلمی از کار قبلی او بهتر است (۱۲۶) و در همین زمان با فیلوتسن^۱ آشنا می‌شود. سو به فیلوتسن قول ازدواج می‌دهد و با حمایت‌ها و توصیه‌های او به دانش‌سرای در ملچستر می‌رود. اما سو یک روز با جود برای تفریح بیرون می‌رود و نمی‌تواند شب به دانشسرا برگردد و فردای آن روز که در اتاق انفرادی زندانی شده از پنجره‌ی اتاق فرار می‌کند و به همین دلیل از دانشسرا اخراج می‌شود. مدتی بعد از اخراج، سو و فیلوتسن با هم ازدواج می‌کنند و به شاستن می‌روند.

در شاستن اوضاع اقتصادی سو بهتر است، چراکه با هم یک مدرسه‌ی بزرگ در شاستن تأسیس می‌کنند. با این وجود، سو که اساساً آدمی آزاد است، از ازدواج و وضعیت خود ناراضی است: «زندگی کردن با او، به‌عنوان شوهر... برایم شکنجه است!» (هاردی ۲۶۸). بعد از مدتی، سو با موافقت فیلوتسن او را ترک می‌کند و با جود به آلدبریکهام می‌رود و از شغل معلمی خود دست می‌کشد و فقط به جود کمک می‌کند. رابطه‌ی ساختارشکنانه آنها اوضاع را بدتر می‌کند. سو به جود در کار جدیدش در کلیسا کمک می‌کند، اما مسئولین کلیسا «ظاهراً از مشاهده‌ی زن جوانی که به انجام کار کمک می‌کرد» تعجب می‌کنند (۳۸۳) و بعد از تحقیق درباره‌ی رابطه‌ی آنها تصمیم به اخراج آنها می‌گیرند (۳۸۷). در این مرحله، شرایط کاری و اقتصادی‌شان بدتر و بدتر می‌شود. بعد از مرگ فرزندان‌شان، سو که حالا مذهبی شده است تصمیم می‌گیرد نزد فیلوتسن بازگردد. کوزمان معتقد است که «سو با شخصیت عجول و دمدمی مزاجش بذر کشنده‌ی نابودی‌اش را می‌کارد» (۳۹۷ ترجمه از نگارندگان مقاله).

^۱ Phillotson

۲-۲. سرمایه‌ی فرهنگی

در نظریه بوردیو، سرمایه‌ی فرهنگی «با بعضی شروط، قابلیت تبدیل به سرمایه‌ی اقتصادی را دارد و ممکن است به شکل مدارک تحصیلی» درآید (۱۳۸۴، ۱۳۶). بوردیو معتقد است «سرمایه فرهنگی موجود تفاوت است و به دایمی کردن تفکیکها و نابرابریهای اجتماعی کمک می‌کند» (مقدس جعفری و همکاران ۸۷) و البته نظام آموزشی نیز این تمایز را حمایت می‌کند و «مدرسه در خدمت تقویت تفاوتها و تمایزهای اجتماعی است» (۸۸). بسیاری موفقیت یا عدم موفقیت تحصیلی را تنها به سرمایه‌ی اقتصادی و استعداد فرد مربوط می‌دانند، اما از نظر بوردیو، «قابلیت یا استعداد، خود محصول سرمایه-گذاری بر روی زمان و سرمایه‌ی فرهنگی است» (۱۳۸۴، ۱۳۸). در نظریه‌ی بوردیو، هم زمان انباشت سرمایه‌ی فرهنگی در درون خانواده و هم زمانی که برای انتقال این سرمایه صرف می‌شود دارای اهمیت است. بوردیو سه شکل متفاوت برای سرمایه‌ی فرهنگی قائل است: متجسد^۱، عینی‌یافته^۲، و نهادینه‌شده^۳.

۲-۲-۱. سرمایه‌ی فرهنگی متجسد

در نظریه‌ی بوردیو، سرمایه‌ی فرهنگی «در حالت بنیادین خود با کالبد مرتبط است و مستلزم تجسد است» (۱۳۸۴، ۱۳۹) و حاصل ترکیب اموال موروثی و اموال اکتسابی است (۱۴۱). سرمایه‌ی فرهنگی متجسد «از راه‌های متعددی با شخص به لحاظ غرابت زیست‌شناسی‌اش پیوند دارد و در معرض انتقال وراثتی است» (۱۴۱). واقعیت این است که یک‌سری خصوصیات به‌صورت انتسابی و ذاتی از طریق خانواده به فرد انتقال می‌یابد، اما به کسب خصوصیات دیگر نیز نیاز هست. برای مثال، قدرت بیان فرد که به‌خاطر شیوه‌ی بحث و گفتگوی اعضای خانواده در خانه انتقال می‌یابد.

سرمایه‌ی فرهنگی علاوه بر سود مادی باعث تمایز نمادین برای صاحبان خود می‌شود (بوردیو ۱۳۸۴، ۱۴۱). در نظر بوردیو، منطق انتقال «قوی‌ترین اصل کارایی نمادین سرمایه‌ی فرهنگی» است (۱۴۲) و البته، این انتقال «بدون شک نهفته‌ترین شکل انتقال موروثی سرمایه است» که به همان نسبت در راهبردهای بازتولید طبقات دارای اهمیت بیشتری است «زیرا شکل‌های مستقیم و مریبی انتقال دستخوش سانسور و کنترل قوی‌تر قرار می‌گیرد» (۱۴۳). برای مثال، انتقال مقام پادشاهی از پدر به پسر که کاملاً انحصاری است. سرمایه متجسد «به جزء جدانشدنی وجود شخص و محدوده‌ی اعمال عادت‌گونه^۴ او تبدیل» می‌شود (۱۴۰) و برای تبدیل شدن به سرمایه‌ی اقتصادی نیازمند زمان

¹ Embodied

² Objectified

³ Institutionalized

⁴ Habitus

است. گفتنی است حتی اگر فردی سرمایه‌ی فرهنگی متجسد خود را انتقال دهد با مرگ وی آن سرمایه نیز خواهد مرد.

۲-۱-۱. سرمایه‌ی فرهنگ متجسد در سنگ صبور

احمدآقا در خانواده‌ای ضعیف از لحاظ فرهنگی بزرگ شده است. پدر او مردی چشم‌چران بوده است: «بابام مته گریه نره شب رو پشت بون حموم، دنبال ماده میگشت» (چوبک ۱۸۱). پدرش زن دوم می‌گیرد و فشار دیگر اعضای خانواده پدری بر مادرش بیشتر می‌شود: «یه زن عمو داشتم که اسمش رباب بود... اومد تو ارسی ما... گفت (باید بچه هات رو ورداری از این خونه بری. شوورت رفته شیراز زن گرفته و تو رو طلاق داده)» (۲۰۳). احمدآقا از کمبود سرمایه‌ی فرهنگی متجسد خانواده‌اش آگاه است: «من تو دروغ بزرگ شده‌ام. نطفه من با دروغ بسته شده. بابام همیشه به نم دروغ می‌گفت» (۲۹۲). برخی نوشته‌ها سرمایه‌ی متجسد فرهنگی در این رمان را به انتقال وراثتی خصوصیات از خانواده به افراد ربط داده‌اند: «در این اثر... گاه پدر و مادر برخی صفات را به فرزندان خود انتقال می‌دهند. برای مثال، احمدآقا در صفحه ۲۹۲ کتاب، اعتراف می‌کند که (دروغگویی) را از پدرش به ارث بده است» (پیروز و همکاران ۳۲).

با این حال، احمدآقا به کتاب علاقه دارد که سرمایه‌ی فرهنگی متجسد محسوب می‌شود. احمدآقا همیشه از سعدی و خیام و فردوسی نقل می‌کند: «نخوندی که سعدیم گفته (ملخ بوستان خورد و مردم ملخ)» (چوبک ۱۳۵). علاقه او به کتاب باعث شده درک بالایی از محیط و جامعه‌ی ایران داشته باشد. زبان انگلیسی می‌داند و گاهی با سیف‌القلم انگلیسی حرف می‌زند (۲۸۹). احمدآقا در هدف خود، نوشتن برای جامعه و نجات جامعه، مصمم نیست و وقتی جدی به هدف خود می‌پردازد که دیگر دیر شده است و گوهر و کاکل‌زری مرده‌اند. همچنین، با وجود درک بالای اجتماعی، در عمل ضعیف است که حاصل کمبود سرمایه فرهنگ متجسد اوست. او نه ارزشی برای راهکارهایش قائل است و نه اعتماد-به‌نفس لازم را برای عملی کردن عقایدش دارد. او می‌توانست با گوهر ازدواج کند و گوهر و پسرش را نجات دهد. در جایی از رمان اعتراف می‌کند: «تو آدم پستی بودی... این فداکاری رو نداشتی که دستش رو بگیری و از منجلاب شیخ محمود بیرونش بکشی» (۲۹۲).

گوهر در خانواده‌ای است که سرمایه‌ی فرهنگی متجسد خوبی ندارد. اگر هوش و ذکاوتی به ارث برده بود، باید زمان و فرصت می‌داشت از آنها استفاده کند. تا زمانی که کودک است بدنبال مادرش است و وقتی بزرگ‌تر می‌شود به کلفتی گرفتار می‌شود. زمانی که دوازده سالش می‌شود ازدواج می‌کند و سریعا از نقش کلفت به نقش زنی برای شوهرش درمی‌آید: «از همه‌جا بیخبر، من فلک زده رو هول

هولکی . . . آوردن نشوندن پای سفره عقد» (چوبک ۶۴). پس از اینکه شوهر دومش هم می‌میرد رو به صیغه‌شدن می‌آورد. گوهر بسیار خرافاتی است و اعتقاد دارد همه چیز از اختیار او خارج است. دلیل مشکلات زمانی که زن حاج اسمعیل بود را جادو و جنبل زنان دیگر حاج اسمعیل می‌داند: «اینقده جادو و جنبل و سیاهی واسم کردن و خاک قبرسون و پیه گرگ و گراز و آب مردشورخونه و استخوانای مرده تو دس و بالم ولو کرده بودن، که دیگه از جونم سیر شده بودم» (۶۶-۶۷).

۲-۱-۲. سرمایه‌ی فرهنگی متجسد در جود گمنام

نظر عمه‌ی جود این است که «خانواده‌ی فاولی برای ازدواج ساخته نشده، . . . یه چیزی تو خون ما هست که نمی‌خواد مقید باشه» (هاردی ۸۱). این سرمایه‌ی فرهنگی منفی در وجود جود متجسد است و ازدواجش با آرابلا دیری نمی‌پاید. در مرحله‌ی اول زندگیش، جود مجبور است کار کند و وقت آزاد یا محیطی با سرمایه‌ی فرهنگی مورد نظر در دسترسش نیست (۳۳). فرهنگ مطالعه در خانواده‌ی جود، سرمایه فرهنگی مثبتی است که در او نیز تجسد می‌یابد. عمه‌ی جود به این موضوع نیز اشاره می‌کند: «این بچه [جود] دیوانه‌ی کتابه . . . آره، دیوانه‌ی کتاب. مثل اینکه تو خون خونواده است. دختر عمه‌اش هم، سو، همینطوره . . .» (۸). جود در دوره‌ی دوم زندگی‌اش به جای اینکه پی‌گیر مسائل دانشگاهی شود و با فیلوتسن ارتباط درست برقرار کند، با سو وقت می‌گذراند. در کرایست‌مینستر، با اینکه می‌داند که رفتن به دنبال سو برای او و هدفش مناسب نیست، این کار را به کرات انجام می‌دهد. همه‌ی این موارد در کنار شرابخواری او در اثر کمبود درک فرهنگی‌اش است (۱۵۲).

در ملچستر، نوع رفتار جود با اهدافش برای کشیش‌شدن هم‌خوانی ندارد که نشانه درک پایین فرهنگی او از جامعه است. در شاستن هم این عدم درک فرهنگی او را از مسیرش منحرف می‌کند. در آلدبریکهام و مناطق اطرافش نیز، دست به کارهایی می‌زند که با روح اهدافش در جامعه‌ی ویکتوریایی ناسازگار است. زندگی مشترک بدون ازدواج رسمی با سو، تمام تلاش‌هایش در جنبه‌های دیگر زندگی را با شکست مواجه می‌کند. برای مثال، عضویت در «انجمن بهبود وضع صنعتگران» که متشکل از افرادی است که «وجه مشترکشان خودآموزی و اعتلای ذهن» (هاردی ۳۸۸) است، مخصوصاً که «کوشش و پشتکار جود و اطلاعات وسیعی که داشت [. . .] او را در میان اعضای هیأت ریسه‌ی انجمن جای داده بود» (۳۸۸). ولی او مجبور می‌شود از این انجمن استعفاء دهد. او در قسمت آخر زندگی‌اش که به کرایست‌مینستر بازمی‌گردد به اشتباهات خود پی‌می‌برد و به کمبود سرمایه‌ی فرهنگی متجسدش اشاره می‌کند: «ابتلاعاتم—یا به‌زعم خیلی‌ها معایبم، نیرومندتر از آن بودند که مانع از پیشرفت مردی فاقد مزایای اجتماعی نباشند» (۴۱۵). راوی رمان دلیل قتل دو بچه‌ی آنها را اشتباهات گذشته

او می‌داند که در چهره‌ی پسر او و آرابلا متبلور می‌شود (۴۳۰-۴۲۹). سرمایه‌ی فرهنگی متجسد جود برای کشیش شدن و استاد شدن کافی نیست، اگرچه با مطالعه و خودآموزی دانش بسیار کسب می‌کند. سو هم از سرمایه‌ی متجسد مطالعه کردن برخوردار است (هاردی ۸)؛ از همان کودکی در جلسات شعرخوانی در مری‌گرین «روی سکو ظاهر می‌شده و (اکسلسیور) و (غراب) و (شب صدای عیش و نوش می‌آمد) را می‌خوانده» (۱۳۵). رفتار دیگر خانواده‌ی فولی^۱ که در سو تجسد می‌یابد سرکشی و قانون‌گریزی است (۸۱). سو، در کرایست‌مینستر و لندن، از طریق کمک دوستش دانش ادبی‌اش بیشتر تجسد می‌یابد (۱۸۳) و البته با افکار غیر مذهبی آشنا می‌شود (۱۸۶). دو سال در لندن تدریس می‌کند و سرمایه‌ی فرهنگی تدریس را در خود متجسد می‌کند. سرمایه‌ی دیگر سو طراحی هنری است که «از پدرش که کارش حکاکی برای کلیسا بود آموخته است» (۱۰۵). سو در مورد جنبه‌های دیگر فرهنگی دوره‌ی خود بدون سرمایه است و عقایدش برای دوران خطرناک است و باعث مشکلات فراوان در زندگی می‌شود. او شخصیتی دوگانه و دمدمی مزاج دارد که با شخصیت زنان دوران ویکتوریا سازگار نیست. طرفدار آزادی است و ازدواج را قراردادی بیهوده می‌داند، اما در کرایست‌مینستر به فیلوتسن قول ازدواج می‌دهد. بعد از ازدواجش با فیلوتسن، جود به او می‌گوید: «گاهی فکر می‌کنم که با همه‌ی تظاهری که به استقلال رأی می‌کنی تو هم مثل هر زن دیگری که تا حالا دیده‌ام برده و بنده‌ی قوانین اجتماعی هستی!» (۳۰۸).

در ملچستر، سو به دانشسرای تربیت معلم می‌رود و فرصت دارد دانش تدریس خود را تجسد بیشتر ببخشد، اما از دانشسرا اخراج می‌شود. در آلدبریکهام، تنها سرمایه‌ی فرهنگی متجسدی که سو از آن استفاده می‌کند طراحی هنری‌اش است که در سنگ قبرهایی که جود می‌سازد جلوه می‌کند (هاردی ۳۳۳-۳۳۲). فشار فرهنگ و مردم به همراه مرگ کودکانش باعث می‌شود سو تغییر عقیده دهد و رفتار جدیدی در او متجسد شود: «دارم از وحشیها خرافاتی‌تر می‌شوم!... اما دشمن ما هرچه و هر که هست، من دیگر شهامتی ندارم و تسلیمم» (۴۳۷). حالا، سو به فردی کاملاً مذهبی بدل شده است که اعتقاد دارد به فیلوتسن تعلق دارد (۴۶۸).

۲-۲-۲. سرمایه‌ی فرهنگی عینیت‌یافته

سرمایه‌ی فرهنگی عینیت‌یافته «به شکل کالاهای فرهنگی (تصاویر، کتاب‌ها، لغت‌نامه‌ها، ادوات، ماشین‌آلات، و غیره)» (بوردیو ۱۳۸۴، ۱۳۷) نمود پیدا می‌کند و «چند خصوصیت دارد که فقط در رابطه با سرمایه‌ی فرهنگی در شکل متجسد آن به تعریف درمی‌آیند» (۱۴۳). برخلاف سرمایه‌ی متجسد، سرمایه‌ی فرهنگی عینیت‌یافته به جسم محدود نیست و به‌صورت کالاهای فرهنگی جلوه می‌کند و با

¹ Fawley

مرگ فرد از بین نمی‌رود. شاهکارهای هنری و ادبی بهترین نمونه‌های این نوع سرمایه هستند. تفاوت دیگر اینکه سرمایه‌ی فرهنگی عینیت‌یافته «در حالت مادیت خود قابل انتقال است» (۱۴۳) و می‌توان آن را (برای مثال یک تابلوی نقاشی) همچون سند زمینی بفروش رساند (۱۴۴-۱۴۳). بنابراین، آثار و کالاهای فرهنگی را «می‌توان هم به‌طور مادی به تملک درآورد، که مستلزم سرمایه‌ی اقتصادی است- و هم به‌طور نمادین- که مستلزم سرمایه‌ی فرهنگی است» (۱۴۴).

۲-۲-۱. سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته در سنگ صبور

سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته‌ای که احمدآقا با آن سر و کار دارد مربوط به کتاب و نوشتن است. دسترسی او به کتاب نسبتاً خوب است و همیشه در حال کتاب‌خواندن است. او سواد و سرمایه فرهنگی متجسد لازم برای نوشتن را دارد. با این حال، به دو دلیل نمی‌نویسد: از محیط و جامعه می‌ترسد، و در کار نوشتن تردید و تعلل بسیار می‌کند. وقتی نظمی برای پرسیدن در مورد گوهر به در منزل آنها می‌آید، احمدآقا تمام نوشته‌هایش را به بلقیس می‌دهد که پنهان کند: «هرچی نوشته داشته‌ام گدوشتم تو دسش گفتم (اینا را ببر تو اتاقت قایم کن کسی نبینه)» (چوبک ۲۸۹). در نهایت نیز تمام نوشته‌های پیشین خود را می‌سوزاند (۲۹۰).

دلیل دوم به خود او برمی‌گردد. او انگیزه و علاقه نوشتن ندارد و بسیار تعلل می‌کند و وقتی می‌نویسد که دیگر دیر شده است. در فصل اول رمان به خود می‌گوید: «پاشو به خورده بنویس . . . دس کم کاری کن که به چیزی ازت بمونه» (چوبک ۱۱). تعلل احمدآقا در مورد قشر مورد نظرش در نویسندگی هم هست: «اصلاً من چرا باید حواس خودم رو متوجه این طبقه چرک مردم بکنم؟ مگه چیزای قشنگ‌تر نیست که من باید گوهر و جهان سلطون رو ببینم که ناچار بشم این حرفهای زشت و رکیک رو بکار ببرم» (۷۷). در نهایت، احمدآقا فکر می‌کند اگر بنویسد و واقعیات جامعه را با نوشتن آشکار کند «این امر ممکن است با توجه به جو سیاسی حاکم وقت به مذاق صاحب‌منصبان و مردان حکومت خوش نیاید و اسباب دردسر احمدآقا بشود» (کاسی و همکاران ۹۸).

سرمایه عینیت‌یافته‌ای که به گوهر مربوط است به طلا و زیورآلات و اسباب راحتی زندگی برمی‌گردد که به اقتصاد بستگی دارد. در نتیجه، سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته گوهر همچون سرمایه اقتصادی‌اش بالا و پایین می‌شود. گوهر در خانه‌ی حاج اسمعیل از مادر کلفتش به دنیا آمده است. زمان ازدواج با حاج اسمعیل به همه‌جور سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته دسترسی دارد. حاج اسمعیل قبل ازدواج می‌گوید: «میخوام سوگولی خونم بکنمش. میخوام غرق در طلا و جواهرش کنم و با طاس و سینی نقره و سوزنی ترمه بفروشم حموم» (چوبک ۶۲-۶۳). البته از این فرصت کوتاه استفاده‌ای نمی‌برد و سرمایه‌ایی نمی‌اندوزد. در آخر به صیغه‌شدن روی می‌آورد که فلاکت و بدبختی را به‌همراه دارد.

فرزندش حتی شلوار به پا ندارد و هیچگونه سرمایه عینیت یافته‌ای کسب نکرده است. پسرش آرزو می‌کند احمدآقا پدرش می‌شد: «... تنبون نو پام می‌کنم... سرم خنا میبندن، کلاه میذارم سرم، یه گنگیشک قشنگ قشنگ واسم میخرن...» (۲۴۹).

۲-۲-۲. سرمایه‌ی فرهنگی عینیت یافته در جود گمنام

در مری‌گرین، جود هنوز دانش کافی برای نگارش کتاب ندارد و دسترسی او به دانش عینیت یافته‌ی دیگران نیز بسیار محدود است. برای آموختن لاتین، کتابی نمی‌یابد و تنها راه نوشتن نامه به فیلوتسن و فرستادن «نسخه‌های کهنه» (هاردی ۲۹) از کرایست‌مینستر برای اوست. در این دوره، او با پشتکار بسیار سعی در جبران کمبود کالاهای فرهنگی خود می‌کند، برای مثال: «یکشنبه‌ها از کلیساها دیدار کند و کتیبه‌های لاتینی و لوحه‌های روی مقابر متعلق به سده‌ی پانزدهم را بخواند» (۳۵). می‌خواهد شغلی انتخاب کند که با هنر و دانش مرتبط باشد و با شغلش موقتی برخورد می‌کند (۳۶). پس از ازدواج با آرابلا، قصه زندگی تغییر می‌کند چراکه آرابلا می‌داند اگر از شوهرش زهر چشم بگیرد «پیراهن‌ها و کلاه‌های قشنگی برایش می‌خرد و به کارش می‌چسبید و این کتابهای بدرنخور را کنار می‌نهاد» (۶۶).

در بازگشت به مری‌گرین، جود به‌عنوان کارگری ساده شروع به کار می‌کند (هاردی ۱۶۰)؛ اهدافش را رها کرده و تنها امیدش عینیت‌بخشدن به دانش و شغل روحانیت است. به همین منظور و برای نزدیک بودن به سو، به شهر ملچستر می‌رود که در کتابفروشی‌های آن «کتاب دینی فراوان بود» (۱۶۷). علاوه بر این، جود «به بسط و پرورش مهارت خود در موسیقی کلیسایی و همسرایی» می‌پردازد (۲۴۱)، اما پس از مدتی از این کار دل‌سرد می‌شود. در نهایت نیز به‌خاطر سو کار کلیسا و کارهای مرتبط را کنار می‌گذارد و از این طریق نیز نمی‌تواند کالای فرهنگی تولید کند. در آلدبریکهام، تنها امید او برای چاپ کتاب «انجمن بهبود وضع صنعتگران» است، اما با وضعیت ناهنجار زندگی او با سو، مجبور به استعفا می‌شود.

در مری‌گرین، دسترسی سو به کتاب و دیگر کالاهای فرهنگی بسیار کم است، اما در کرایست-مینستر و لندن وضعیت بهتر می‌شود (هاردی ۱۸۳). در بازگشت به کرایست‌مینستر، سو سرمایه‌ی فرهنگی متجسد طراحی هنری که از پدرش به ارث برده را عینیت می‌بخشد چرا که شهر و مغازه محل کار او «پر بود از کتابها و نوشته‌ها و متون انجیلی» (۱۰۴). در ملچستر، سو لامذهب شده است و فرصت تحصیل در دانشسرا را از دست می‌دهد. شاستن هم شهری قدیمی است که هیچ جریان روشنفکری و امکانات مطالعه در آن یافت نمی‌شود. در آلدبریکهام نیز، تنها عینیت‌بخشی سو در حد کمک به جود در طراحی حروف سنگ قبرهاست. بعد از مرگ فرزندان، سو تغییر عقیده می‌دهد و

کالای فرهنگی‌اش به کالاهای مذهبی تبدیل می‌شود که در کرایست‌مینستر فراوان است. البته، عینیت‌بخشیدن به هنر طراحی‌اش در حدی نیست که او را به هنرمند برجسته‌ای تبدیل کند.

۲-۲-۳. سرمایه‌ی فرهنگی نهادینه‌شده

سرمایه‌ی فرهنگی نهادینه‌شده شکلی از سرمایه‌ی فرهنگی عینیت‌یافته است که در سازمان‌ها و نهادها عینیت می‌یابد. از نظر بوردیو، تفاوت سرمایه‌ی فرهنگی نهادینه‌شده در این است که مستقل از فرد دارنده‌ی آن است (۱۳۸۴، ۱۴۶) و اعتبارش را از سازمان یا نهاد مربوطه می‌گیرد و در اصل به فرد اعتبار می‌بخشد (۱۴۶). برای مثال، شخصی که دارای مدرک دانشگاهی است از اعتبار آن دانشگاه برخوردار می‌شود؛ این خود نوعی تحمیل شناخت سازمان‌ها و نهادها بر شناخت فردی است (۱۴۶).

۲-۳-۱. سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده در سنگ صبور

تنها نهادی که احمدآقا با آن در ارتباط است آموزش و پرورش است. او معلم است اما به دلیل ضعف سرمایه فرهنگی متجددش انرژی و اعتمادبه‌نفس و انگیزه کافی برای موفقیت آکادمیک را ندارد. او از فرصت ارتباط با مدرسه چندان استفاده نمی‌کند و همیشه از مدیر مدرسه و دیگران ناراضی و فراری است: «اصلاً هرکی رو من میشناسم گداست. مدیر مدرسه و همه معلما و شیخ محمود حکاک، همه گداشون هسن» (چوبک ۴۸). او می‌توانست با آموزش و پرورش و نهادهای مرتبط و دانشگاه ارتباط بیشتری برقرار کند یا مدارک بالاتری بگیرد و چاپ‌نوشته‌هایش را راحت‌تر کند: «برای کی بنویسم وختی نمیتونم چاپش بکنم؟» (۴۴).

گوهر هیچ‌گونه تحصیل یا مدرکی که بتواند او را با نهادی مرتبط کند ندارد. در سال ۱۳۱۳، برای اولین بار درهای دانشگاه‌ها بروی زنان باز شد (آبراهامیان ۱۷۹) و زنان هیچ فرصتی برای کسب دانش و مدرک نداشتند. نه گوهر و نه زن دیگر در سنگ صبور سواد ندارند. تنها راه زن‌های این جامعه نهاد خانواده است. گوهر دوبار ازدواج می‌کند ولی خرافات و توطئه باعث شکست او می‌شود. تنها امیدش ازدواج با احمدآقا است که آن هم اتفاق نمی‌افتد. در کل، زنان سنگ صبور در جامعه‌ی مردسالار هیچ‌گونه اختیار یا فرصتی برای کسب سرمایه ندارند و گرفتار جبر محیط و وراثت هستند: «زنان هراسان و پریشان چوبک، همگی در دنیایی که چوبک آن را به تصویر می‌کشد، گرفتار انقیاد جنسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی هستند» (تلخابی و عقدانی ۱۵۹).

۲-۳-۲. سرمایه‌ی فرهنگی نهادینه‌شده در جود گمنام

دانش فرهنگی جود خودخوان است و هرگز نهادینه نمی‌شود. در مری‌گرین دانش آموز دوره‌ی شبانه است و به امکانات تحصیلی دسترسی ندارد. در کرایست‌مینستر، دانش خودآموخته عمیقی کسب می‌کند ولی نهادینه نشده است (هاردی ۱۵۰): «او چنین پنداشت که تا به آنجا [کرایست‌مینستر] برسد و در

میان کلیساها و تالارهایش بخرامد و با روح محل درآمیزد، کار تمام است» (۱۴۰). جود از نهادینه کردن دانش خود منصرف می‌شود و به توصیه‌ی کشیش دهکده تصمیم می‌گیرد «به‌عنوان واعظ مجاز به خدمت کلیسا» درآید (۱۵۵). در ظاهر، برای این هدف به ملچستر می‌رود، با این حال، «دلپستگی تازه‌ای که به این محل و خدمت به نوع پیدا کرد تمام و کمال ساخته و پرداخته‌ی سو بود...» (۱۶۰-۱۶۱). در این مرحله، سو بیشترین نقش را در دور کردن جود از روحانیت و شکستش در نهادینه‌سازی آن دارد.

در مری‌گرین، به‌خاطر عشق به سو و روابط مبتذلش با آرابلا، مردم به‌عنوان روحانی او را نمی‌پذیرند و او هم تمام کتاب‌های مذهبی‌اش را آتش می‌زند (هاردی ۲۷۵). در نهایت، کار کلیسا را رها می‌کند و به‌همراه سو به آلدبریکهام می‌رود. با امید به نهادینه کردن دانشش عضو «انجمن بهبود وضع صنعتگران» (۳۸۸) می‌شود اما به‌خاطر رسوایی رابطه‌اش با سو این امید هم نقش برآب می‌شود (۳۸۹). پس از این نیز، با گرفتاری‌هایی که در نتیجه‌ی مرگ کودکان و رفتن سو و ازدواج دوباره با آرابلا گریبان‌گیر او می‌شود، هیچ‌وقت موفق به حتی فکر کردن به نهادینه‌سازی علم خود نمی‌شود.

در مری‌گرین، نه مؤسسه‌ای وجود دارد و نه سو در سنی است که بخواهد تحصیل کند. او در لندن، دو سال تدریس می‌کند. در بازگشت به کرایست‌مینستر نیز، در مغازه‌ای کار می‌کند و بعد به تدریس مشغول می‌شود. اولین قدم سو در راه نهادینه کردن سرمایه‌ی فرهنگی‌اش رفتن به دانشسرای تربیت معلم ملچستر است، اما اخراج می‌شود. در شاستن هم، هیچ نهادی حاضر نیست به سو که شوهرش را ترک کرده است مدرک بدهد. در آخرین اقامتش در کرایست‌مینستر و در بازگشت به مری‌گرین نیز، موفقیتی ندارد و علم او به شکل متجسد باقی می‌ماند.

۲-۳. سرمایه‌ی اجتماعی

سرمایه‌ی اجتماعی همچون کاتالیزوری برای دیگر سرمایه‌ها عمل می‌کند و مستقل از دیگر سرمایه‌ها نیست، اما نمی‌توان آن را به دیگر سرمایه‌ها تقلیل داد (بورديو ۱۳۸۴، ۱۴۸). این سرمایه با استفاده از ارتباط، افراد را به گروه‌هایی تبدیل می‌کند که در آن‌ها به مبادله و افزایش دیگر سرمایه‌ها در وجود خود و دیگران می‌پردازند. بنابراین، سرمایه‌ی اجتماعی «ساخته شده از تکالیف و تعهدات اجتماعی» (پیوندها و ارتباطات) است، و در برخی شرایط به سرمایه‌ی اقتصادی قابل تبدیل است و چه بسا به شکل اصالت و اشرافیت درآید» (۱۳۶). حجم سرمایه‌ی اجتماعی یک فرد به «شبکه‌ی پیوندهایی بستگی دارد که او می‌تواند به طرز مؤثر بسجج کند، و مضافاً وابسته است به حجم سرمایه‌ی (اقتصادی، فرهنگی، یا نمادین) در تصرف کسانی که وی با آنان مرتبط است (۱۴۸). باید توجه داشت

که حتی در گروه‌هایی که هدف اصلی پول و سود است، کل سازوکار به آن سود و زیان ختم نمی‌شود و همیشه مجموعه‌ای از احترامات و ملاحظات غیراقتصادی اهمیت دارند.

۲-۳-۱. سرمایه اجتماعی در سنگ صبور

در سنگ صبور، سرمایه اجتماعی شخصیت‌ها ضعیف است: «همه با هم یگانه و بیگانه‌اند. به هم وابسته و از هم بیزارند و این برزخ رابطه در رمان، بسیار برجسته شده است» (تلخایی و عقدائی ۱۵۸). بیشترین ضعف احمدآقا در کمبود سرمایه اجتماعی است. او همیشه گوشه‌گیر است و نه با همکاران و نه با هیچ دوست و رفیقی همدم نمی‌شود. در کودکی با قبر برادرش حرف می‌زند و در بزرگسالی نیز با عنکبوت اتاقش صحبت می‌کند یا با خودش: «فقط این آسید ملوچ [عنکبوت اتاقش] دوس منه... تو [خطاب به خودش] بد جنسی. تو هیچوقت با من رفیق نمیشی» (چوبک ۱۳). احمدآقا با همکاران خود در مدرسه ارتباط ندارد تنها ارتباطش با سیف‌القلم است که این ارتباط را هم قطع می‌کند. البته سیف‌القلم سرمایه اجتماعی منفی به حساب می‌آید: «اگه نظمیه بفهمه با یه همچو آدمی [سیف‌القلم] سر و کار دارم که میخواد کمیته درس کنه روزگام رو سیاه میکنه» (۴۶). احمدآقا به دلیل کمبود سرمایه فرهنگی متجسد کودکیش اخلاق خوبی ندارد که خود باعث ضعف سرمایه اجتماعی او می‌شود. تنها کسی که بیشترین علاقه به ارتباط و ازدواج با او را دارد گوهر است که در حد حرف باقی می‌ماند. احمدآقا در تک‌گویی‌هایش به ضعف سرمایه اجتماعی‌اش بارها اشاره می‌کند: «تو شهر باین بزرگی یه دوس راس و درس ندارم که بتونم یه شب تو خونش بخوابم» (۲۸۱).

سرمایه اجتماعی گوهر بسیار ضعیف‌تر است. در کودکی که سرمایه اجتماعی‌اش خانه‌ای است که مادرش در آن کلفتی می‌کند. پس از ازدواج سرمایه اجتماعی او خیلی خوب می‌شود. بعد از حاملگی حاج اسمعیل جشن می‌گیرد و «تموم محله رو دعوت» می‌کند (چوبک ۶۹) که نشان از سرمایه اجتماعی خوب حاج اسمعیل و در نتیجه گوهر است. بعد از بچه‌دار شدن نیز او سوغلی شوهرش می‌شود. زنان این جامعه تنها از طریق مرد است که می‌توانند به سرمایه‌ها دست یابند. در این دوران، رابطه با خدمتکاران به‌ویژه جهان سلطان که تا مرگ پشتیبان اوست برای گوهر مفید است اما با دیگر هووها رابطه‌ی خوبی ندارد و هر سه آنها برعلیه گوهر متحد می‌شوند و باعث نابودی ازدواجش می‌شوند. بعد از مرگ شوهر دومش دوران صیغه‌شدن اوست که از لحاظ اجتماعی هیچ جایگاه و منزلتی ندارد و سرمایه اجتماعی منفی حساب می‌شود. تنها ارتباط او با شیخ محمود حکاک است که او را به صیغه دیگران درمی‌آورد. دوستی او با جهان سلطان ارزشمند است اما جهان سلطان خود ناتوان در اتاقی زمین‌گیر شده است و حداقل ارتباط اجتماعی را دارد: «انزوای زنان ناشی از حاکمیت محض ایدئولوژی

مردسالارانه و بی‌ارزشی آنان، از جمله پیامدهای منفی این نوع ایدئولوژی و نگرش در جامعه‌ی عصر چوبک است» (کاسی و همکاران ۱۰۵).

۲-۳-۲. سرمایه‌ی اجتماعی در جود گمنام

افرادی که جود در مری‌گرین با آن‌ها ارتباط دارد فقیر و بی‌سوادند و سرمایه‌ی اجتماعی مناسبی به حساب نمی‌آیند. ازدواج ناپهنگام با آرابلا هم برای او سرمایه اجتماعی به همراه ندارد. در این ایام، تنها رابطه‌ی ارزشمند او با فیلوتسن است که جود را در مسیر روشنگری و روحانیت قرار می‌دهد و او را از فرصتهای کرایست‌مینستر باخبر می‌کند (هاردی ۴). جود در مرحله‌ی دوم زندگی‌اش، تصمیم به ارتباط با دانشگاهیان می‌گیرد، اما دوستانش «یک فروشنده‌ی آهن آلات قراضه‌ی بناهای کلیسایی»، «دو سنگتراش گوتیک» و «چند کارمند، و شاگرد یک جبه‌دوزی» هستند (۱۴۶). او زمانی که «از ورود به اجتماع عالمان در کرایست‌مینستر منع می‌شود، در میان کارگران و پیشه‌وران جای می‌گیرد» (فلین ۶۳ ترجمه از نگارندگان مقاله). رابطه اصلی جود با سو است که بعدها سو به فیلوتسن قول ازدواج می‌دهد و جود دل شکسته به مشروب‌خواری روی می‌آورد. در کرایست‌مینستر، هنوز با فیلوتسن ارتباط دارد ولی شکست فیلوتسن در ادامه تحصیل مایه‌ی ناامیدی او می‌شود و در انجام کاری که «شخص بزرگی چون فیلوتسن در آن با ناکامی مواجه گشته است» متزلزل می‌شود (هاردی ۱۲۱). در ملچستر هم، ارتباط او با سو است که نتیجه‌اش بی‌اعتقادی به روحانیت و بازی‌دادن عاطفی او است. بعدها جود به مری‌گرین بازمی‌گردد، اما بیشتر ارتباطش، همچنان با سو است که در شاستن زندگی می‌کند. جود اعتراف می‌کند که «عجب حکایتی! نخستین بار که هوس تحصیلات دانشگاهی به سرش زد، زنی [آرابلا] مانع کار شد؛ این هوس دیگر را هم، یعنی شوق به روحانیت را، زن دیگری [سو] مانع بود!» (۲۷۵). در آلدبریکهام با سو و بعد از قتل کودکان هم، با آرابلا ارتباط دارد که معنایش آوارگی و مشروب‌خواری است (۴۸۴).

سو در کرایست‌مینستر و لندن با سرمایه‌ی اجتماعی خوبی یعنی دوست دانشگاهی‌اش آشنا می‌شود. در کرایست‌مینستر، فیلوتسن بهترین سرمایه‌ی اجتماعی اوست و او را به کارآموزی معلمی می‌گمارد (هاردی ۱۲۷). در ملچستر، ارتباط عمده‌ی سو با جود است که نتیجه‌اش اخراج از دانشسرا است. جود بعد از شراب‌خواری در کرایست‌مینستر بدنام می‌شود و سو را هم بدنام می‌کند. در شاستن، سو با فیلوتسن ازدواج کرده و از این طریق معلم می‌شود. اما فیلوتسن را به‌عنوان همسر نمی‌خواهد. در آلدبریکهام، زندگی او با جود از لحاظ اجتماعی ناپهنگام است. در کل بهترین سرمایه‌های اجتماعی سو دوست دانشگاهی او و فیلوتسن هستند.

۳- نتیجه‌گیری

جود گمنام یکی از معروفترین آثار ناتورالیسم است. در مورد ناتورالیست بودن یا نبودن آثار صادق چوبک هم بحث‌های بسیار ارائه شده است، اما در سنگ صبور نشانه‌های ناتورالیسم مثل جزئیات خشن، زبان عامیانه و جبر محیط و وراثت بسیار مشهود است. در جود گمنام جبر محیط قوی و خشونت نمادین شدید است، با این حال، شخصیت‌ها برای مبارزه با این جبر از فرصت‌ها استفاده نمی‌کنند و سرمایه‌های خود را افزایش نمی‌دهند. در سنگ صبور جبر محیط و خشونت نمادین وجود دارد و گاهی هم، مخصوصاً در مورد زنان، شدیدتر است؛ با این حال در حال در حال شخصیت‌های مرد در سرنوشت خود مقصرند. دو شخصیت اصلی دو رمان با هم شباهت‌هایی دارند. هردوی آنها به کتاب و ادبیات علاقه‌مندند و سرمایه‌ی فرهنگی متجسد خوبی کسب می‌کنند. هردو یک زبان بجز زبان مادریشان آموخته‌اند. اما در مسیر کار و تحصیل کوتاهی می‌کنند؛ جود بیشتر به دنبال سو است و احمدآقا به فکر گوهر است. هردوی آنها در کار خود تعلل می‌کنند. جود فرصت‌هایی برای نوشتن و یا مدرک گرفتن و عضویت در گروه‌های ادبی دارد ولی به علت زندگی ناپه‌نچار با سو آنها را از دست می‌دهد. احمدآقا هیچ ارزشی برای نوشته‌های خود قائل نیست و برنامه‌ای برای شناخته‌شدن و فعالیت جدی در این زمینه ندارد. جود و احمدآقا نوشته‌ها و کتابهایشان را آتش می‌زنند. احمدآقا فرصت‌های به‌مراتب بیشتری برای چاپ و انتشار دارد چون معلم است و شغلش به علاقه‌اش مربوط است. ضعف سرمایه فرهنگی متجسد او باعث می‌شود تصمیم‌های درستی نگیرد و به‌خاطر تعلل در نوشتن و ازدواج با گوهر تاوان سنگینی می‌دهد و زندگی گوهر و کاکل زری هم نابود می‌شود. در مورد دو شخصیت اصلی زن در دو رمان قضیه متفاوت است. سو زنی آزاد و هنجارگریز و افراطی است و فرصت تحصیل و پیشرفت دارد. تصمیمات نادرست سو در بدبختی او سهم عمده‌ای دارد. سو در ابتدا از سرمایه‌ای برخوردار نیست اما با کمک‌های مادی و فرهنگی دوستش می‌تواند به دانشگاه برود و سرمایه‌ی فرهنگی خود را نهادینه کند اما این فرصت را تباه می‌کند. شیوه‌ی تفکر افراطی سو و تلاش برای عملی کردن آن او را در مقابل جامعه و فرهنگ قرار می‌دهد و از کلیسا و دانشسرا اخراج می‌شود. ترک فیلوتسن و اجتناب از ازدواج رسمی با جود باعث تردشیدن از جامعه و حداقل انباشت سرمایه‌ها می‌شود. در سنگ صبور جبر و خشونت نمادین علیه زنان به قدری شدید است که هیچ فرصتی برای کسب سرمایه ندارند. همه چیز برای گوهر از طرف مادر و شوهرش و به‌عبارتی جامعه مردسالار خرافاتی مقرر می‌شود. گوهر غائب همیشگی است و حتی در کل رمان هیچ فصلی به تک‌گویی او اختصاص نیافته است. تأکید نویسندگان ناتورالیست بر جبرگرایی و بی‌ارادگی و تصادف، تأکیدی است بر بی‌رحمی نیروهای جامعه و ناتوانی انسان در مقابله با آنها. در آراء بورديو ساختار و فرد تقریباً به یک اندازه مؤثرند. خوانش این دو رمان، بر اساس نظریه بورديو، نشان داد که اشتباهات و تصمیمات غلط شخصیت‌ها سهم عمده‌ای در شکست

های آنها دارد. در هر دو رمان فشار جامعه و میدان‌های آن بر افراد غیرقابل‌انکار است، اما افراد در بازتولید یا مقابله با این فشارها بی‌تاثیر نیستند. بررسی انجام‌شده نشان داد که تاثیر محیط جامعه‌ی ایران در سنگ صبور بسیار شدیدتر از تاثیر محیط در جامعه‌ی انگلیس در *جودگمنام* است. زنان سنگ صبور هیچ فرصتی برای مقابله با جبر جامعه مردسالار خرافاتی خود ندارند.

References

- Abrahamian, Yervand. *Iran Beyn-e Do Enghelab [Iran between Two Revelutions]*. Translated by Ahmad Golmohamadi and Ebrahim Fatahi. Tehran: Nashr-e Ney. 1397.
- Abrams, M. H. and Geoffrey Galt Harpham. *A Glossary of Literary Terms*. United States: Cengage Learning. 2015.
- Bashiri, Mohammad and Narges Keshani. "Maktab-e Naturalism Va Sadegh Choubak [The School of Naturalism and Sadegh Choubak]". *Ketab-e Mah-e Adabiyat*, Nom. 75, (1392): 47-55.
- Bourdieu, Pierre. *Outline of a Theory of Practice*. Translated by Richard Nice. Cambridge: Cambridge University Press. 1977.
- . *Sociology in Question*. Translated by Richard Nice. London: Sage Publications. 1993.
- . "Jameashenasi Va Adabiyat: Amouzeshe Atefi Fleuber [Sociology of Literature: Flaubert's Sentimental Education]". Translated by Yousef Abazari. *Arghnoon*, Nom. 9 and 10, (Spring and Summer 1375): 77-138.
- . "Sheklhay-e Sarmay-e [Forms of Capital]". *Sarmayey-e Ejtemaei (Etemad, Demokrasee Va Tosaea) [Social Capital (Trust, Democracy and Development)]*. Edited and Translated by Kian Tajbakhsh. Tehran: Shiraz-e, 1384, 130-165.
- . *Tamayouz: Naghd-e Ghezavathay-e Zoghi [Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste]*. Translated by Hassan Chavosian. Tehran: Nashr-e Saless. 1390.

- Choobak, Sadegh. *Sang-e Sabour [The Patient Stone]*. Los Angeles: Sherkat-e Ketab. 1369.
- Ershad, Farhang. *Kandokavi Dar Jameashenasiy-e Adabiyat [An Exploration in Sociology of Literature]*. Tehran: Agah. 1391.
- Flynn, Suzanne J. "The Return of the Poor Man: *Jude the Obscure* and Late Victorian Socialism." *The Hardy Review*, Vol. 18, Nom. 1, (Spring 2016): 56-65.
- Galens, David. *Literary Movements for Students*. London: The Gale Group Inc. 2002.
- Ghasemi, Parvin and Masood Keshavarz. "Consolidation of the Victorian Marriage Tradition in Hardy's *Jude the Obscure*." *Epiphany: Journal of Transdisciplinary Studies*, Vol. 5, Nom. 1, (2012): 108-119.
- Golmoradi, Sadaf et al. "Naghd-e Jamaeshenasaney-e Sarmayehay-e Zanan Dar Roman-e Ghesey-e Tahmin-e Mohammad Mohammadali [Sociological Criticism of Women's Capitals in Mohammad Mohammadali's Novel *The Tale of Tahmin-e*]". *Jamaeshenasiy-e Honar Va Adabiyat*, Vol. 6, Nom. 1, (Spring and Summer 1393): 23-41.
- Golmoradi, Sadaf. "Naghd-e Jamaeshenasiy-e Sarmayehay-e Ejtemaei Va Farhangiy-e Zanan Dar Roman-e Delfoulad Asar-e Moniroe Ravanipour Bar Asas-e Nazariy-ey-e Anva-e Sarmay-ehay-e Pierre Bourdieu [Sociological Criticism of Social and Cultural Capitals of Women in the Novel *Del Fulad* by Moniroe Ravanipour based on Pierre Bourdieu's Theory of Types of Capital]". *Naghd-e Adabi*, Vol. 7, Nom. 29, (1394): 167-191.
- Hardy, Thomas. *Jud-e Gomnam [Jude the Obscure]*. Translated by Ebrahim Younesi. Tehran: Farhan-e Nashr-e Nou. 1362.

- Ihaddadene, Boussaad. *The Conflict between the Ideal and the Social in Thomas Hardy's Jude the Obscure*. 2010. Mentouri University of Constantine: Faculty of Letters and Languages, Department of English.
- Ishaq, Ramsha, et al. "Exploring Elements of Naturalism in Hardy's The Mayor of Casterbridge." *Journal of Contemporary Issues in Business and Government*, Vol. 27, Nom. 5, (2021).
- Jenkins, Richard. *Pierre Bourdieu*. Translated by Leyla Joeafshani and Hassan Chavoshian. Tehran: Nashr-e Ney. 1385.
- Kasi, Fatemeh, et al. "Tahlil-e Asar-e Sadegh Choubak Bar Asas-e Jamaeshenasi-ye Sakhtgara [Analysis of Sadegh Choubak's Works Based on Structuralist Sociology]". *Moteleat-e Farhang Va Ertebatat*, Vol. 15, Nom. 25, (Spring 1393): 89-114.
- Khademi Koulaei, Mehdi, et al. "Jamaeshenasi Roman Khalebazi Az Belgheis Soleimani Bar Mabnay-e Nazariye-y-e 'Pierre Bourdieu' [Sociological Analysis of Belgheis Soleimani's Khalebazi Based on Pierre Bourdieu's Theory]". *Adabiat-e Parsiy-e Moaser*, Vol 5, Nom. 3, (Fall 1394): 45-65.
- Koseman, Zennure. "Consequences of Private Practices of Social Change in hardy's Tess of the d'urbervilles and Jude the Obscure." *Uluslararası Sosyal Arastrumalar Dergisi, the Journal of International Social Research*, Vol. 3 (2010): 392-400.
- Moghadas Jafari, et al. "Bourdieu Va Jamaeshenasiy-e Adabiyat" [Bourdieu and Sociology of literature]. *Adabpajhouhi*, Vol 1, Nom. 2, (Summer 1386): 94-77.
- ÖĞÜNÇ, Ömer. "The One Dimensional Man in Thomas Hardy's *Jude the Obscure*." *Uludağ University Faculty of Arts and Sciences Journal of Social Sciences*, Vol. 19, Nom 34, (November 2017): 323-354.
- Parastesh, Shahram. *Ravayat-e Naboudiy-e Nab (Tahlil-e Bourdiyoiieay-e Bouf-e Kour-e Sadegh Hedayat Dar Meydan-e Adabiy-e Iran [Narration of Pure*

- Destruction (Bourdieusian Analysis of Sadegh Hedayat's The Blind Owl)*.
Tehran: Nashr-e Saless. 1390.
- Parastesh, Shahram and Sanaz Ghorbani. "Sargozasht-e Simin Daneshvar Dar Meydan-e Adabiy-e Iran (Life of Simin Daneshvar in Iranian Literary Field)". *Jamaeshenasiy-e Honar Va Adabiyat*, Vol. 5, Nom. 1, (1391): 31-52.
- Pirouz, Gholamreza, et al. "Negahi Tatbigi Be Roykard-e Positivism Dar Romanha-ye *Germinal* Va *Sang-e Sabour*" [A Comparative Survey of Positivist Perspective in *Germinal* and *Patient Stone*]. *Adabiyat Tatbigi (Farhangestan Zaban Va Adab-e Farsi)*, Vol. 3, (Spring and Summer 1395): 7-39.
- Ritzer, George. *Mabani Nazariy-e Jamaeshenasi Moaser Va Rishehay-e Klasik An [Contemporary Sociological Theory and Its Classical Roots: The Basics]*. Translated by Shahnaz Mosamaparast. Tehran: Saless, 1389.
- Roushanfekr, Kobra and Masoumeh Nemati Ghazvini. "Mabani Naghd-e Ejtemaie Dar Adabiyat [Bases of Sociological Criticism in Literature]". *Daneshnamey-e Oloum-e Ejtemaie*, Vol. 2, Nom. 4, (1389): 145-167.
- Salamat Azar, Rahim. "Barrasi-ye Roman-e Sang-e Sabour-e Sadegh Choubak Ba Tavajoh Be Dastanha-ye Kootah-e Vey [Study of Sadegh Choubak's Patient Stone with a Focus on His Short Stories]". *Majale-ye Jaban Va Adabiyat-e Farsi*, Vol. 3, Nom. 1, (Spring 1391): 97-115.
- Salamat Babil, Latifeh and Fattaneh Ghomlaghi. "Tatbig-e Moalefaha-ye Naturalism Ba Asar-e Choubak [Study of Naturalistic features in Choubak's works]". *Moraleat-e Naghd-e Adabi*, Vol. 12, Nom. 46, (Fall and Winter 1396): 95-121.
- Tadayoni, Mansoureh. "Sadegh Chubak Va Delhorehay-e Hasti (Khanesh-e Roman-e Sabg-e Sabour Bar Mabnay-e Nazariy-e Ravankavi-ye Existansial [Sadeq Chubak and Existential Anxieties: An Existential

- Psychoanalytic Reading of Sang-e Sabour (The Patience Stone)”. *Naghd Va Nazariy-ye Adabi* Vol. 5, Nom. 9, (September 2020): 7-30.
- Talkhabi, Mehri and Touraj Aghdani. “Gozaresh-e Naturalisti Sadegh Choubak Az Simay-e Zan Dar Sang-e Sabour: Naghadi Zanmadaraney-e Roman-e Sang-e Sabour [Naturalistic Report of Sadegh Choubak of Portrait of Women in The Patient Stone: Feministic Criticism of The Patient Stone Novel]”. *Baharestan-e Sokhan*, Vol 13, Nom. 32, (Sommer 1395): 157-180.
- Taghipour Hajebi, et al. “Barasiy-e Tatbigi Esteariy-e Mafhoomi Gham Va Shadi Ba Estenad Bar Shavahedi Az Asar-e Afghani Va Ishigouro [Comparative Study of Conceptual Metaphors of Grief and Joy Based on Some Illuminations in Afghani and Ishigouro]”. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Adabiyat-e Moaser-e Jahan]*, Vol 35, Nom. 1, (Spring and Summer 1401): 51-79.
- Yu-hua, Guo. “Fatalism in Thomas Hardy’s Jude the Obscure.” *David Publishing*, 14, (2016): 651-659.
- Yousefian, Nasrin and Hassan Foroughi. “Tahlil-e Jamaeshnakhti Ketab-e Ebn-e Mashghal-e Asar-e Nader Ebrahimi [Sociological Analysis of Ebn-e Mashghal-e Book by Nader Ebrahimi]”. *Pazhouhesh-e Adabiyat-e Moaser-e Jahan [Research in Contemporary World Literature]*, Vol. 26, Nom. 2, (Fall and Winter 1400): 593-620.